

نقدی بر کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی

رسول افضلی*

محمد زهدی گهر**، اکبر ولی‌زاده***

چکیده

کتاب "هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی" در سال ۲۰۰۵ توسط جان اگنیو نوشته شده و در انتشارات "دانشگاه تمپل" (Temple University) به چاپ رسیده است. اهمیت این کتاب مربوط به طرح تئوری جدید درباره هژمونی (Hegemony) است. تاکنون سه تئوری در مورد موضوع هژمونی وجود داشته است. آنچه این اثر را نسبت به سایر کتب موضوع هژمونی متمایز ساخته، شالوده شکنی مفهوم و نظریات رایج مربوط به هژمونی در قالب رویکرد انتقادی و ارائه نظریه جدیدی در این زمینه است. این کتاب چهارمین تئوری را مطرح و پردازش کرده است. بن‌مایه اصلی تئوری اگنیو در مقابل تئوری‌های سه‌گانه قبل، تأکید بر ماهیت جامعه محوری هژمونی و فرایند شکل‌گیری آن است. اما نگاه تکثرگرایانه اگنیو به محوری‌ترین موضوع اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از سوی رئالیستها نیز مطرح شده است، خالی از نقد نیست. اگنیو آنچنان بر پیکره حکومت می‌تازد که گویی در اقتصاد خارج از حوزه جامعه و نیروهای اجتماعی آن، حکومت هیچ نقشی ندارد. بر این اساس، اینکه چگونه می‌توان ایجاد هژمونی را توسط قدرتمندترین دولت نیمه دوم قرن بیستم (آمریکا) فرایندی غیرحکومتی انگاشت، هیچ پاسخی در پایان این کتاب دریافت نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: هژمونی، جان اگنیو، اقتصاد سیاسی، رژیم‌های بین‌المللی، آمریکا.

* دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، rafzali@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، zohdi1361@gmail.com

*** استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، a.valizadeh@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲

۱. مقدمه

هژمونی یکی از موضوعات محوری اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که در سالهای اخیر آثار فراوانی در مورد آن نوشته شده است. در ایران آثار منتشر شده در خصوص این موضوع غالباً ایده‌ها و تئوری‌های مطرح شده در خارج از کشور را مطرح کرده‌اند. اما در آثار لاتین، این موضوع، عمیق‌تر بررسی شده است. دسته‌ای از آثار به صورت کتاب و یا مقاله به ایده‌های اصلی آن اختصاص دارند و از سوی صاحب نظران برجسته نوشته شده‌اند. سایر آثار غالباً ثانویه محسوب می‌شوند و ارزش علمی آنها کمتر است.

"کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت" نوشته "جان اگنیو" (John Agne) تئوری پرداز جدید و صاحب نظر برجسته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک یکی از آثار ارزشمند در این حوزه است. اهمیت این کتاب مربوط به طرح تئوری جدید در خصوص موضوع هژمونی می‌باشد. تاکنون سه تئوری در مورد موضوع هژمونی وجود داشته. این کتاب چهارمین تئوری را مطرح و پردازش کرده است. از نظر اگنیو، آنطور که در نظریات قبلی آمده است، هژمونی نتیجه سلطه همه جانبه یک دولت در عرصه جامعه و یا نظام بین‌الملل نیست، بلکه هژمونی ایجاد شده بیشتر ریشه‌های اجتماعی دارد و حاصل عملکرد نیروهای اجتماعی و فرهنگ جامعه است. از نظر وی هژمونی فرایندی دولت محور نیست و شکل‌گیری آن نه در قالب روابط سلطه آمیز دولت و جامعه بلکه مبتنی بر عملکرد نیروهای اجتماعی درون جامعه است. وی بر همین اساس کاربرد واژه امپراتوری را به جای هژمونی اشتباه می‌داند و در کتاب خود می‌کوشد تا این تز جدید را با تمرکز بر ابعاد فضایی و مکانی به جامعه علمی عرضه کند. اما رویکرد نویسنده در این کتاب خالی از نقد نیست. مطالعه اگنیو در این کتاب در قالب نگاه شالوده شکنانه‌اش، در نگارش برخی مطالب دچار تفسیر به رای نیز شده است. مثلاً وی در چگونگی تنظیم مطالب و یا انتخاب عناوین فصول بیشتر به مقاطع تاریخی و یا حوادث و پدیده‌های جامعه محور اشاره کرده و مواردی را که نقش دولت در آنها محوریت داشته حذف کرده است.

در این مقاله علاوه بر مطالعه موضوع هژمونی و مکاتب پیرامون آن، بررسی کتاب، به صورت جامع انجام شده؛ بطوری که محتوای کتاب را به صورت کامل به خواننده منتقل می‌کند. این بررسی همراه با نقدهای محتوایی و شکلی انجام گرفته است.

۲. معرفی کلی اثر و ارزیابی شکلی

جان اگنیو جغرافیدان سیاسی شهیر آمریکایی است که آثار متعددی در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دارد. در یک تقسیم بندی نظری، اگنیو متعلق به نسل نظریه پردازان پست مدرن جغرافیای سیاسی است. نظریه پردازان جغرافیای سیاسی پست مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی در مقابل تئوری‌های مدرن این دانش در پی شالوده شکنی نظریه‌های کلاسیک و بازنمایی فضایی و مکانی قدرت سیاسی هستند. اگنیو و برخی دیگر از صاحب نظران این رشته همچون اوتوا (otuathail)، سیمون دالبی (Simon Dalby) و دادز (Doods) بیشتر به شیوه فوکویی در صدد شناخت کلان روایت‌های دانش در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بوده‌اند و از این منظر آثار آنها رویکردی انتقادی دارد.

اگنیو به طور گسترده‌ای روی مسائل قلمرو، مکان و قدرت سیاسی مطالعه می‌کند بخش عمده‌ای از تحقیقات تجربی وی در ایتالیا، یونان و ایالات متحده بوده است. وی در حال حاضر سردبیر و مدیر مسئول نشریه «قلمرو، سیاست، حکمروایی» (Territory, Politics, Governance) است که توسط انتشارات روتلیج منتشر می‌شود. علائق پژوهشی وی در جغرافیای سیاسی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، شهرنشینی در اروپا و ایتالیا است. همه آثار جان اگنیو با رویکرد انتقادی نگاشته شده‌اند. یکی از مهمترین کتاب‌هایش در این زمینه «مکان و سیاست‌ها» (Place and Politics) (۱۹۸۷ و ۲۰۱۵) می‌باشد. از کتاب‌های دیگر وی «ژئوپلیتیک و بازاندیشی سیاست‌های جهانی» (Geopolitics: Re-Visioning World Politics) (۲۰۰۳) است.

کتاب «هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی» در سال ۲۰۰۵ توسط اگنیو نوشته شده و در انتشارات «دانشگاه تمپل» به چاپ رسیده است. این کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای در هشت فصل و یک پیشگفتار به رشته تحریر درآمده است و مولف تلاش نموده در یک سیر منطقی تز جدید خود را در زمینه مفهوم هژمونی ارائه کند. آنچه این اثر را نسبت به سایر کتب موضوع هژمونی متمایز ساخته، شالوده شکنی مفهوم و نظریات رایج مربوط به هژمونی در قالب رویکرد انتقادی و ارائه نظریه جدیدی در این زمینه است.

به لحاظ شکلی، کتاب وضعیت مناسبی دارد. صفحه‌آرایی آن بسیار خوب است و از صحافی با کیفیتی بهره برده است. حجم مطالب کتاب با توجه به موضوع آن مناسب است. اما کتاب از لحاظ شکلی ضعف‌هایی نیز دارد. مثلاً کتاب دارای فهرست تفصیلی نیست و نویسنده صرفاً در فهرست مطالب به بیان عناوین فصول اکتفا کرده است. همچنین تیتراهای

داخل فصول کتاب بسیار کم است و نویسنده حجم گسترده‌ای از مطالب را در ذیل یک تیر جا داده است که مطالعه آن برای خوانند خسته‌کننده می‌شود. تصویر انتخاب شده برای جلد کتاب تکراری و نامناسب است. این تصویر، کره زمین را نشان می‌دهد که از سمت قاره امریکا بقیه جهان نگرسته می‌شود. به نظر می‌رسد محتوای غنی کتاب تصویر جذاب‌تری را می‌طلبیده است.

این کتاب علیرغم اهمیت علمی‌اش در ایران ترجمه و منتشر نشده است. شاید مهمترین دلیل آن نثر پیچیده و مغلق آگنیو در شیوه نگارش باشد که البته مختص این کتاب نیست و در سایر آثارش نیز مشاهده می‌شود. البته دلیل دیگر این امر محدود بودن دایره دانش جغرافیای سیاسی در ایران به مرزهای ملی است، بطوریکه آثار خارجی در آن کمتر استفاده می‌شوند. از همین رو آثار متعددی وجود دارند که علیرغم اهمیت علمی‌شان، هیچگاه به فارسی برگردانده نشده‌اند.

۳. خاستگاه موضوعی اثر

مفهوم هژمونی یکی از موضوعات اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌باشد که به صورت بین‌رشته‌ای در رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی نیز مطرح است. خاستگاه این مفهوم به اندیشه‌های "آنتونیو گرامشی" (Antonio Gramsci) متفکر مارکسیست و نویسنده ایتالیایی قرن بیستم نسبت داده می‌شود. گرامشی اصطلاح هژمونی را به کار برد تا چگونگی سلطه سیاسی و ایدئولوژیکی یک طبقه را بر طبقه دیگر وصف کند. از نظر وی با اینکه نیروی جبر سیاسی در حکومت‌داری مهم است، اما نقش ایدئولوژی در تحصیل رضایت طبقات تحت سلطه از آن مهمتر است. از نظر گرامشی، ابزار اصلی حکومت‌داری زور است، اما تحصیل رضایت از راه سلطه ایدئولوژیکی، هژمونی ایجاد می‌کند. سلطه هژمونیک در جامعه سرمایه‌داری از طریق نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، کلیسا، احزاب و اتحادیه‌ها ایجاد می‌شود. بنابراین هژمونی در تعبیر گرامشی مفهومی فراتر از زور و عمدتاً معطوف به سلطه ایدئولوژیکی و مبتنی بر رضایت است (Gramsci, 1993:39-40).

مفهوم هژمونی به تدریج در اواخر قرن بیستم وارد ادبیات روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد. کاربرد این مفهوم در تشریح و تبیین اوضاع سیاسی بین‌المللی آن‌چنان

رایج و شایع گردید که در اوایل قرن بیست و یکم مکاتب فکری متعددی در مورد آن موضع گیری کردند و هر کدام آن را در قالب رویکردهای فکری خود تبیین نمودند. در اقتصاد سیاسی بین‌الملل موضوع هژمونی ابتدا در مورد شناخت ماهیت رژیم‌های بین‌المللی به کار رفت. تسلیم و اطاعت دولت‌ها در برابر رژیم‌های بین‌المللی یکی از مهمترین موضوعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌باشد که در مکاتب و نظریه‌های مختلف پاسخ‌های متفاوتی دریافت کرده است. پژوهشگران این رشته توجه بسیار زیادی به راه حل‌های احتمالی این مساله مبذول داشته‌اند. یکی از راه حل‌های پیشنهادی که بیشتر مورد توجه مکتب لیبرالیسم (Liberalism) بوده، استفاده از "تئوری بازی‌ها" (Game Theory) است. عده دیگری از اقتصاد دانان استفاده از استراتژی "سازمان اقتصاد نوین" را پیشنهاد کرده‌اند. تئوری ثبات هژمونیک بدیل نظری دیگری است که از جانب برخی از اقتصاددانان سیاسی مطرح شده است (پورا احمدی، ۱۳۸۳: ۲۳۱).

ابتدا "چارلز کیندبرگر" (Charls Kindleberger) در کتاب "رکود اقتصادی جهان" در فاصله سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۲ این تئوری را ارائه داد؛ که اقتصاد آزاد بین‌المللی نیازمند رهبر سیاسی و اقتصادی توانا و ذی نفوذ است. به نظر وی از آنجا که در سال ۱۹۲۹ برای انجام وظایف صحیح و مناسب اقتصاد جهانی رهبری قدرتمند وجود نداشت از همین رو دامنه و عمق بحران عظیم اقتصادی در این سال شدید بود. وظایف یک رهبر جهانی در شرایط ثبات اقتصادی از نظر کیندبرگر عبارتند از: جریان سرمایه را به کشورهای فقیر کنترل کند - نرخ‌های مبادله ارزهای خارجی را سر و سامان دهد - هماهنگی در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان را سازماندهی کند. به نظر وی در شرایط بحرانی، رهبر جهانی باید اقدام به تامین سرمایه لازم برای کشورهای دیگر نماید و بازارهای آزاد را برای کالاهای درگیر در رکود اقتصادی فراهم سازد. فقدان یک رهبر جهانی موجب وخیم‌تر شدن بحرانهای مالی و رکود اقتصادی جهانی خواهد شد (Kindleberger, 1973: 25).

پس از کیندبرگر "استفان کراسنر" (Stephan Krasner) و "رابرت گیلپین" (Robert Gilpin) به شکل شفاف‌تری واژه هژمونی را بکار بردند. آنها با جایگزین کردن واژه "هژمون" به جای "رهبر" بر این مساله تمرکز کردند که یک رهبر برای رسیدن به اهدافش در ایجاد مدیریت اقتصاد آزاد جهانی باید گاهی از قدرت خود استفاده کند؛ مانند هژمونی که اسپارت‌ها برای دفاع از متجاوزین پارسی به یونان باستان ایجاد کردند. کاربرد واژه هژمون به جای رهبر در نوشته‌های کراسنر و گیلپین دایره موضوعی سلطه رهبری جهانی را

نیز بیشتر کرد. کیندبرگر در تئوری خود هدف رهبر جهانی را حفظ منافع خود می‌دانست، اما به نظر کراسنر و گیلپین در هژمونی جهانی منافع ائتلافی از بازیگران سیاسی مورد نظر است و همین امر با درگیر کردن طیف گسترده‌ای از کشورها امکان ایجاد نظم اقتصادی را در جهان بیشتر میسر می‌سازد (Gilpin, 1981: 30).

بنابراین واژه هژمونی نسبت به واژه رهبر که از سوی کیندبرگر به کار رفت بار معنایی بیشتری داشت و به نوعی وضعیت اقتصادی جهانی را بهتر تبیین می‌کرد. گیلپین و کراسنر به اتفاق نظریه ثبات هژمونیک را مطرح کردند. بر اساس این نظریه یک اقتصاد آزاد بین‌المللی نمی‌تواند موجودیت یابد مگر با حضور رهبری که از منابع و نفوذ خود برای برقراری و کنترل اقتصاد بین‌المللی مبتنی بر تجارت آزاد، ثبات پولی و آزادی جریان سرمایه استفاده کند. همچنین این رهبر باید دولت‌های درگیر را ترغیب کند تا از قوانین و نظام‌های حکومتی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی اطاعت کنند. فرضیه این نظریه این است که نظام آزاد بین‌المللی مستلزم حمایت رهبر یا قدرت هژمون از منافع عمومی می‌باشد (Krasner, 1983: 76).

۴. تئوری‌های کلاسیک هژمونی

بحث هژمونی به تدریج از نوشته‌های چارلز کیندبرگر و گیلپین فراتر رفت و طیف گسترده‌ای از صاحب نظران را در رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل به خود مشغول کرد. حاصل این مباحثات ظهور سه تئوری مستقل در خصوص این موضوع بوده که عبارتند از: تئوری ثبات هژمونیک در مکتب رئالیسم، تئوری همکاری کثرت‌گرای هژمونیک در مکتب نئولیبرالیسم و تئوری قدرت ساختاری هژمونیک در مکتب مارکسیسم.

۱.۴ تئوری ثبات هژمونیک: رابرت گیلپین، استفان کراسنر

تئوری ثبات هژمونیک شرط اصلی ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی را توانایی و قدرت دولت هژمونیک در تهیه و ارائه کالاهای عمومی بین‌المللی می‌داند. این تئوری از طرف رابرت گیلپین و استفان کراسنر مطرح شد. از نظر آنها ثبات هژمونیک (Hegemonic Stability) به منظور تامین ثبات و نظم سیستم بین‌المللی صورت می‌گیرد که در آن تمام شرکت‌کنندگان

می‌توانند به فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و تجاری اقدام کرده و بدین طریق در راستای تامین منافع خود بکوشند. در این تحلیل رئالیستی برخورداری از مزیت‌های نسبی اقتصادی و تولیدی برتر از سوی دولت هژمونیک آن هم در مقیاس جهانی و تقریباً غیرقابل مقایسه و کاملاً نابرابر با سایر دولت‌ها، قدرت عظیمی در اختیار دولت قرار می‌دهد تا فرصت یابد شیوه‌های سازمانی و تشکیلاتی فرایند تولید و ساختار صنایع و نیز مراکز تولیدی سایر کشورها را تحت تاثیر خود قرار دهد. به بیانی دیگر دولت هژمونیک با بهره‌مندی از توان عظیم اقتصادی و تولیدی و به ویژه مزیت‌های نسبی تولیدی و اقتصادی برتر خود، به تنظیم ساختار اقتصادی، تولیدی، تجاری و اعتباری بازارها و دولت‌ها اقدام می‌کند. همچنین قدرت هژمونیک در زمینه‌های سیاسی و به خصوص در ابعاد نظامی و استراتژیک ظاهر شده و رخ می‌نماید. نتیجه کارکرد این رژیم‌ها و نظم بین‌المللی که از آن حادث می‌شود، حاکمیت بلامنازع سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی از سوی دولت هژمونیک بر سایر دولت‌هاست. این نظریه بحران‌های اقتصادی جهانی را ناشی از افول قدرت هژمونیک (Hegemonic Power) در هر یک از دوره‌های زمانی و در مقابل ثبات و نظم پایدار جهانی را در گرو وجود یک دولت قدرتمند می‌داند (پورا احمدی، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴).

۲.۴ تئوری همکاری کثرت‌گرای هژمونیک: رابرت کیوهین

نئولیبرال‌ها در مقابل رئالیست‌ها که ثبات هژمونیک را با محوریت یک دولت قدرتمند مطرح کردند، نگاه کثرت‌گرایانه‌تری به کاربرد هژمونی در ایجاد نظام اقتصاد بین‌المللی دارند. "رابرت کیوهین" (Robert keohane) به‌عنوان یکی از پیشگامان نئولیبرالیسم نهادگرا، عوامل قدرت هژمونیک در سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را فراتر از وجود صرف دولت هژمونیک می‌داند. از نظر وی ثبات هژمونیک دولت محور آنطور که مورد نظر رئالیست‌هایی مانند گیلپین و کراسنر است در دوره‌های افول این قدرت هژمون پاسخگوی بحران‌های نظام بین‌المللی نیست و فقط مختص دوره‌های ثبات است، لذا باید چاره‌ای اندیشید که همه دوره‌ها را در بر بگیرد.

این نگرش به توضیح و بررسی استقلال ساختارها، تشکیلات و نهادهای ایجاد شده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل توسط دولت هژمونیک علاقمند است. ساختارها و نهادها و تشکیلات طی دوران ایجاد، تثبیت و تقویت نظم هژمونیک بین‌الملل (International Hegemonic Order) توسط دولت هژمونیک به وجود آمده‌اند و پس از دوران افول نسبی

این قدرت همچنان پابرجا می‌مانند. کارکرد این نهادها تداوم بخش سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل در دوران پس از افول هژمونی است. در این راستا رابرت کیوهین چنین استقلالی را برای نهادها و رژیم‌های اقتصادی سیاسی و حتی نظامی بین‌المللی قائل می‌گردد. استقلال نسبی نهادها و رژیم‌های بین‌المللی به این معناست که آنها می‌توانند در شرایط خاص و بدون اتکای ضروری به قدرت‌هایی که آنها را ایجاد کرده و کارکرد و هزینه‌های این کارکردها را تقبل نموده‌اند به حیات خود ادامه دهند.

بدین ترتیب کیوهین با ترسیم ابعاد علمی به دنبال ارائه یک چارچوب تئوریک در این رابطه معتقد است می‌توان تقویت قدرت و کارکرد چنین نهادها و رژیم‌های بین‌المللی را به عنوان عوامل اصلی تداوم نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایجاد شده در شرایط بحرانی در دستور کار قرار داد. تحقق این امر مشروط به جایگزینی رهبری و قدرت هژمونیک (مثلاً قدرت افول یافته آمریکا) با نوعی همکاری چندجانبه میان تمامی اعضای نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. در اینجا اعضای سیستم می‌توانند با همکاری چندجانبه خلاء ناشی از وضعیت افول قدرت هژمونیک را پر کنند. به این ترتیب، این نوعی همکاری کثرت‌گراست که حتی در زمان عدم حضور قدرت هژمونیک یا دوران پساهژمونی می‌تواند به کار خود ادامه داده و تداوم کارکرد رژیم‌های بین‌المللی را جهت تسهیل روابط اعضای نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل تنظیم کند. بر همین اساس است که کیوهین گسترش همکاری کثرت‌گرای متمرکز را در میان بازیگران اصلی و اعضای قدرتمند نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل جایگزین ثبات هژمونیک دولت محور می‌کند (Keohane, 1984: 32-33).

۳.۴ تئوری قدرت ساختاری هژمونیک: رابرت کاکس، استفان گیل

این تئوری از افکار و ایده‌های آنتونیو گرامشی الهام گرفته و توسط پیروان وی توسعه یافته است. از جمله این نویسندگان می‌توان به "رابرت کاکس" (Robert Cox) و "استفان گیل" (Stephan Gill) اشاره کرد. در حالی که تئوری‌های رئالیستی بر اهمیت حضور دولت قوی و هژمون و تئوری‌های نئولبرالیستی بر اهمیت نهادها و تشکیلات در ایجاد نظام بین‌المللی تاکید می‌کردند، تئوری قدرت ساختاری هژمونیک که ریشه در مکتب مارکسیسم دارد بر روابط سلطه میان نیروهای اجتماعی، نتایج حاصل از مبارزات نیروهای اجتماعی و نیز بر اهمیت بنیادین افکار و عقاید اجتماعی و ایدئولوژی تاکید می‌کند.

کاکس مفهوم هژمونی را به منظور برقراری رابطه‌ای ساختاری، اساسی و سیستماتیک میان طبقات اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهد. به نظر کاکس در طول تاریخ، نظام جهانی توسط دولتی برپاشده که در آن دولت هژمونی ابتدا از طریق استثمار طبقات در سطح ملی ایجاد شده و گسترش یافته است. نظام جهانی هژمونیک سپس بوسیله دولت هژمونیک در سطح روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل گسترش یافته و نهادینه شده، تا بدین ترتیب کارکرد نظام جهانی را تحت حاکمیت دولت مزبور تضمین کند. برای مثال کاکس به این نکته توجه خاص دارد که نظم هژمونیک جهانی آمریکا از طریق نهادهای بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی توسعه (IBRD) از سطح ملی به سطح بین‌المللی گسترش یافت و در ادامه دولت آمریکا توانست بین گسترش برنامه‌های دولت رفاه در سطح ملی و نیز تضمین کارکرد نظام بازار آزاد اقتصاد بین‌الملل آشتی برقرار کند (Robert Cox, 1987:253).

استفان گیل در ادامه بحث کاکس به تشریح چگونگی تداوم نظم هژمونیک می‌پردازد. وی به تبعیت از پارادایم گرامشی و برخلاف مکاتب رئالیسم و لیبرالیسم قدرت معنوی دولت هژمونیک را در سطح نیروهای اجتماعی (ملی) و بین‌المللی اساسی می‌شمرد؛ به طوری که هرچه موقعیت و جایگاه مشروعیت و حاکمیت معنوی آن قوی‌تر و گسترده‌تر باشد کمتر نیازمند به کارگیری اشکال گوناگون سرکوب و استفاده از زور و تحمیل منافع ملی خود به دیگران است. از نظر وی اساساً به کارگیری زور و سرکوب و تحمیل منافع ملی بر دیگران نشانگر از میان رفتن جایگاه و موقعیت قدرت هژمونیک و تبدیل آن به یک دولت سلطه‌گر است. به نوشته گیل ایدئولوژی لیبرال دموکراسی نوعی از هژمونی را برای نظام سرمایه‌داری جهانی تحت لوای رهبری آمریکا ایجاد کرده است و بدین‌سان این ایدئولوژی نقش عنصر قدرت بخش را ایفا می‌کند (Gill and Law, 1988, :73).

به نظر می‌رسد مفهوم سازی گرامشی از هژمونی توسط کاکس و استفان گیل چشم‌انداز ظهور هژمونی فراملیتی سرمایه را در دوران افول هژمونی آمریکا فراهم می‌سازد. این مفهوم سازی حاکمیت جهانی فراسرزمینی و فراملی سرمایه را در جهان تحت پوشش قرار می‌دهد و ایدئولوژی لیبرال دموکراسی سرمایه را به عنوان هژمونی جدید حاکم می‌سازد.

اهمیت کتاب هژمونی جان اگنیو در رویکرد متمایز آن نسبت به سه تئوری ذکر شده است. هر سه تئوری علیرغم رویکردهای متفاوت به چگونگی شکل‌گیری هژمونی و تداوم آن، دولت محور هستند و هژمونی جهانی را با محوریت سلطه یک دولت قدرتمند تبیین

می‌کنند. این نظریه‌ها هیچ جایگاهی برای اثرگذاری جامعه و فرایندهای درونی آن در شکل‌گیری هژمونی در نظر نگرفته‌اند و نظام هژمونیک جهانی را نظامی سلسله‌مراتبی می‌دانند که تحت لوای یک دولت قدرتمند از طریق قوانین و رژیم‌ها (رنالیسم) و یا تشکیلات و نهادها (نئولیبرالیسم) و یا ایدئولوژی (مارکسیسم) پدیدار می‌شود. از همین رو در برخی از آثار و نوشته‌های این مکاتب گه‌گاه به جای واژه هژمونی از واژه‌های امپراتوری و رهبری نیز استفاده شده است. مثلاً گیلپین و کراسنر در کتاب مشترکشان از واژه امپراتوری جهانی استفاده کرده و نقش آمریکا را در هدایت اقتصاد جهان امروز با امپراتوری روم مقایسه کرده‌اند (گیلپین، ۱۳۹۲: ۲۳۴).

آنچه جان اگنیو را واداشته تا این کتاب را به رشته تحریر درآورد، به چالش کشیدن مضمون این سه تئوری و ارائه‌ی تز جدیدی در خصوص مفهوم هژمونی و روند شکل‌گیری و کارکردهای آن در نظام اقتصادی بین‌المللی است. وی با حمله به نگاه سلسله‌مراتبی این تئوری‌ها به مفهوم هژمونی آن را از قید رویکرد دولت محور می‌رهاند. هدف اصلی اگنیو در کتابش این است تا نشان دهد که علیرغم نظر غالب، هژمونی فرایندی دولت محور نیست و شکل‌گیری آن نه در قالب روابط سلطه‌آمیز دولت و جامعه بلکه مبتنی بر عملکرد نیروهای اجتماعی درون جامعه است. وی بر همین اساس کاربرد واژه امپراتوری را به جای هژمونی اشتباه می‌داند و می‌کوشد تا این تز جدید را به عنوان چهارمین تئوری هژمونی با تمرکز بر ابعاد فضایی و مکانی در کتاب خود به جامعه علمی عرضه کند.

۵. تئوری هژمونی جامعه محور اگنیو

جان اگنیو در کتاب "هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت" تئوری جدید خود را در مقابل سه رویکرد قبلی مطرح کرده است. بُن‌مایه اصلی تئوری وی در مقابل تئوری‌های سه‌گانه قبل تاکید بر ماهیت جامعه محوری هژمونی و فرایند شکل‌گیری آن است. از نظر اگنیو آنطور که در نظریات قبلی آمده، هژمونی نتیجه سلطه همه جانبه یک دولت در عرصه جامعه و یا نظام بین‌الملل نیست، بلکه هژمونی ایجاد شده بیشتر ریشه‌های اجتماعی دارد و حاصل عملکرد نیروهای اجتماعی و فرهنگ جامعه است.

از همین رو وی در مقدمه کتاب می‌نویسد "در حال حاضر برای توصیف سلطه آمریکا بر سیاست‌های جهانی از واژه امپراطوری آمریکا استفاده می‌شود. من در این کتاب می‌خواهم این نظر را به چالش بکشم و استدلال کنم که واژه هژمونی به اشتباه معادل

امپراتوری گرفته شده است. کتاب حاضر در صدد است خوانندگان را متقاعد سازد که هژمونی جهانی اصطلاح بسیار بهتری از امپراتوری جهانی برای توصیف رابطه تاریخی بین ایالات متحده آمریکا و بقیه جهان است. این انتخاب ربطی به زیبایی متن و خوش سلیقه‌گی نویسنده ندارد، بلکه انتخابی تحلیلی است (ص ۱).

اگنیو استدلال می‌کند که هژمونی برخلاف آنچه که گیلپین و یا استفان گیل می‌گفتند چیزی بیش از سلطه ساده در معنای امپراتوری و هویت دولت سلطه‌گر است. هژمونی فرایندی است که در آن دیگران از طریق قدرتی که توسط نیروهای اجتماعی درون یک جامعه تولید شده با ترغیب و اغوا و یا اجبار به خواسته‌های آن دولت سر می‌نهند. بنابراین هژمونی به سادگی آنطور که در مکاتب رئالیسم و یا مارکسیسم آمده، اعمال قدرت خام نظامی، اقتصادی و سیاسی از سوی یک دولت سلطه‌گر که در طی سالها بدون تغییر مانده، نیست (ص ۲-۳).

نویسنده این فرضیه را در هشت فصل مورد آزمون قرار داده است. ویژگی برجسته کتاب انسجام منطقی بین فصول کتاب و پیوستگی محتوایی آن است. ترتیب فصول به شکلی است که هر چه به پایان کتاب نزدیک می‌شویم دلایل متقاعد کننده‌تری در تایید فرضیه مطرح شده بدست می‌آید. محتوای کتاب کاملاً مستند می‌باشد. نویسنده تنها به اعتبار خود در نویسندگی اکتفا نکرده و همه مطالب را به نوعی به منابع مهم و جدید مستند کرده است. از همین رو کتابنامه اثر که در پایان آن آمده، خود منبع غنی برای حوزه موضوعی کتاب است.

در فصل اول کتاب با عنوان مقدمه به ذکر کلیاتی مورد مساله مورد نظر اثر پرداخته شده و تلاش نویسنده بر آن بوده تا ویژگی متمایز کتاب خود را نسبت به سایر آثاری که در این زمینه نوشته شده نشان دهد. از همین رو به صراحت بیان می‌کند که هدفش ارائه ایده جدیدی در خصوص موضوع هژمونی است (ص ۱).

فصل دوم کتاب با عنوان "هژمونی در مقابل امپراتوری" به صورت موردی به بررسی چگونگی مداخله آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ پرداخته است. نویسنده با تمایز قائل شدن بین دو واژه امپراتوری و هژمونی استدلال کرده که ویژگی کانونی امپراتوری اعمال قدرت سرزمینی از طریق یک فرماندهی متمرکز و کارآمد است؛ همان نقشی که امپراتوری روم داشت. اما اشتباه است که چگونگی اعمال قدرت آن را در جهان امروز با آمریکا مقایسه کنیم. هژمونی آمریکا هر چند که در سال‌های اخیر از ویژگی اجبار آمیز برخوردار بوده اما

در ساختار خود ویژگی سرزمینی نداشته است. جهانی شدن امروزی که تحت هژمونی آمریکا قرار دارد نمود بارزی از بازتعریف جغرافیایی همگانی سازی کالاها و انباشت سرمایه‌داری است. اما اشتباه است که جهانی شدن را نماد امپریالیسم بدانیم. جهانی شدن پروژه‌ای هژمونیک است که با محاسبات جغرافیایی دولت آمریکا و منابع اقتصادی آن در دوران جنگ سرد و به چنگ آوردن کل جهان در سال‌های پس از فروپاشی شوروی با استفاده از نیروهای اجتماعی داخل جامعه آمریکا پیوند دارد (صص ۱۲-۲۵).

اگنیو با مصداق آوردن حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ استدلال می‌کند که تجاوزات نظامی آمریکا به سرزمین‌های دیگر در سال‌های اخیر شاخص هژمونی آن نیست بلکه برعکس نماد ضعف آن در ایجاد هژمونی است. به نظر وی اتفاقاً نباید این گونه تهاجمات را مصداقی برای عامل سرزمینی به حساب آورد بلکه شواهد نشان می‌دهد تهاجمات وقتی صورت گرفته که در فرایند اعمال هژمونی - که فرایندی کاملاً اجتماعی است - خللی ایجاد شده و دولت برای جبران سلطه هژمونیک خود به دخالت‌های نظامی روی آورده است. حمله به عراق زمانی صورت گرفت که در سلطه همه جانبه جامعه آمریکا برای پایدار ساختن نظم جهانی آمریکایی خلل وارد شده بود. بنابراین دولت آمریکا نقشی در پایدار ساختن هژمونی نداشته و صرفاً به خلل ایجاد شده واکنش نشان داده است. هژمونی ساخته و پرداخته جامعه بازاری آمریکا بود که با فرهنگ اقتصادی خود توانست جهان را به زیر سلطه بکشد. این استدلال اگنیو در این فصل او را در مقابل تئوری‌های قبلی قرار می‌دهد و آن اینکه وی هژمونی را فرایندی دولت محور نمی‌داند (صص ۲۵-۳۶).

نویسنده در فصل سوم با عنوان "هژمونی آمریکا و جغرافیای جدید قدرت" به بررسی ارتباط بین هژمونی و جهانی شدن و جغرافیای قدرت در آمریکا پرداخته است. نویسنده در این فصل تلاش می‌کند نشان دهد سیاست جهانی هیچگاه ثابت نبوده و بر محوریت عملکرد دولت‌ها شکل نگرفته است. به نظر اگنیو آنچه سیاست جهانی پس از جنگ جهانی دوم را بیشتر از سایر عوامل تحت تاثیر قرار داد مجموعه‌ای از ویژگی‌های جامعه شناختی و فرهنگی بود که با محوریت اقتصاد بازار آزاد در جامعه آمریکا ظهور کرد، بالنده شد و به تکامل رسید. به نظر وی برخلاف نظر رایج نمی‌توان هژمونی دولت آمریکا را پس از جنگ جهانی دوم نتیجه شکست آلمان - ژاپن و آسیب پذیر شدن دول متفقین و یا شورش مستعمرات علیه امپریالیسم اروپایی دانست. این شیوه نگرستن به موضوع، تفسیری دولت محور است. نظر اگنیو کاملاً متفاوت است؛ آنچه هژمونی آمریکا را در این برهه ایجاد کرد

بروز یک سری تحولات جامعه شناختی و فرهنگی در جامعه آمریکا بود که ریشه های آن به اواخر قرن نوزدهم بازمی گردد. آنچه در آمریکا اتفاق افتاد به صورت دیالکتیک فضایی با بقیه جهان مبادله شد و هر چه این دیالکتیک فضایی شدت یافت هژمونی آمریکا نیز بیشتر شد. استاندارد شدن فضا که با استقرار اروپایی ها در آمریکا و به کارگیری برنامه آمایش سرزمین در آنجا همراه بود، جغرافیای جدیدی از قدرت را در سطح ملی ایجاد کرد و این خود چارچوب لازمی را برای تولد نخستین اقتصاد تولیدی در مقیاس بزرگ فراهم آورد. فقدان موانع تجاری و وجود پول مشترک، فضایی را ایجاد کرد که در آن نظام بازار آزاد روز به روز رشد کرد و در همان زمان بود که اقتصاددانانی مثل آدام اسمیت متوجه شدند که آمریکا نخستین اقتصاد سرمایه داری مدرن است (صص ۳۷-۷۰).

فصل چهارم کتاب با عنوان "استقرار هژمونی آمریکایی" به بررسی چگونگی شکل گیری جامعه بازار محور در آمریکا و گسترش ویژگی های آن به سطح جهان پرداخته است. به نظر نویسنده، آمریکا در اواخر قرن نوزدهم به عنوان نخستین جامعه بازاری کاملاً بالغ ظهور کرد. این جامعه بازاری به تدریج زمینه لازم برای رشد حوزه عمومی را فراهم آورد؛ حوزه ای که در آن هنجارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خارج از کنترل دولت اقتدارگرا رشد کردند. این حوزه عمومی همان چیزی است که اگنیو آن را زمینه ساز و بستر شکل گیری جامعه بازاری و سپس هژمونی آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم می داند. نتیجه جامعه بازاری، دموکراتیزه کردن خواسته ها بود. از نظر اگنیو فرایند دموکراتیزاسیون (Democratization) موضوعی صرفاً سیاسی نبود، بلکه زیربنای جامعه اقتصاد بازاری آمریکا را نیز فراهم کرد. تمایل مردم در سطح محلی به مصرف کالاهای تولید شده به تدریج جنبه جهانی گرفت و کیفیت کالاهای، خواسته های جهانیان را جلب کرد. جهانی شدن مصرف کالاهای آمریکایی، که نتیجه تلاش جامعه بود، ارزش های اجتماعی جدیدی را نیز به جامعه جهانی تزریق کرد. این روند به تدریج کالایی شدن ارزش ها را ایجاد کرد و فاصله بین ارزش و کالا کم رنگ شد. در نتیجه، ارزش ها در همه نقاط جهان ماهیت اقتصادی گرفتند به طوری که معیار اعتبار آنها درآمدزایی و چگونگی مصرف شد. همین امر باعث شده که هم اکنون صدها میلیون نفر از طبقات متوسط و رو به رشد چین و هندوستان آرزوی حرکت در مسیر مصرف گرایی آمریکایی ها و اروپایی ها را دارند (صص ۷۱-۱۰۱).

فصل پنجم با عنوان "حکومت قانون مدار آمریکا و یا جامعه بازاری" به بررسی این مساله پرداخته که عامل اصلی هژمونی و تفوق سیاسی و اقتصادی آمریکا بر جهان کدامیک

از این دو (حکومت و جامعه بازاری) بوده است؟ اگنیو در پاسخ به این پرسش برخلاف نظر نویسندگانی همچون "مایکل هارت" (Hart Michel) و "آنتونیو نگری" (Antonio Negry) که با کاربرد واژه امپراتوری، هژمونی ایجاد شده آمریکا را نتیجه سیاست‌های دولت آن کشور می‌دانند، گسترش جامعه بازاری را مهمترین عامل می‌داند. به نظر وی ویژگی اساسی هژمونی آمریکایی، فرهنگ اقتصادی حاکم بر آن است و نه ساختار سیاسی حکومتش. وی مجدداً با پیش کشیدن بحث حمله آمریکا به عراق، آن را نوعی از سیاست‌های دولت آمریکا می‌داند که باعث کاهش هژمونی آن شده است. هژمونی آمریکا چون نتیجه فعالیتهای حکومت آن نیست به اقدامات سازمانی آن نیز نیاز ندارد و تجاوزات سرزمینی آن به کشورهای مختلف، معیاری برای ارزیابی مثبت آن نیست. نویسنده در این فصل استدلال کرده که حکومت آمریکا در قرن بیست و یکم آنچنان گرفتار محدودیت‌های ساختاری خود شده که توانایی واکنش موثر به هژمونی جهانی ایجاد شده توسط جامعه‌اش را ندارد. به گفته اگنیو اگر حکومت آمریکا آنگونه که عده‌ای ادعا می‌کنند هیولای عظیمی است، پس هیولای جدایی‌بخش و سردرگمی است (صص ۱۰۲-۱۱۸).

فصل ششم با عنوان "جهانی شدن هژمونی آمریکایی" به بررسی چگونگی کسب قدرت توسط آمریکا پس از جنگ جهانی دوم پرداخته و در آن ریشه‌های قدیمی‌تر این کسب قدرت را به تفصیل بحث کرده است. اگنیو جهانی شدن را نتیجه جغرافیای نوظهور قدرت می‌داند که در آن قلمرو سرزمینی کشورها نه در اثر تجاوزات سرزمینی بلکه در نتیجه هژمونی جهانی آمریکا دچار فرپاشی شده است. بدین سان جهانی شدن تحت هژمونی آمریکا قرار دارد و نوعی از همگانی سازی کالاها و انباشت سرمایه داری است. با این حال جهانی شدن فرایندی دولتی نیست بلکه نتیجه سلطه اقتصاد بازاری می‌باشد که فرهنگ جامعه آمریکایی آن را ایجاد کرده است. اگنیو در عین حال جهانی شدن را همان فرایند لیبرالیزاسیون (Liberalization) نمی‌داند. جهانی شدن به سرعت و گستره فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در جهان اشاره دارد. اما لیبرالیزاسیون ترکیبی از دو نوع سیاست است که هر دو با سیاست‌های حکومت در ارتباطند: نخست سیاست‌های مورد تصویب حکومت رهبر جهانی که سعی دارند کشورهای دیگر را در معرض فشارهای خارجی بازار آزاد قرار دهند. دوم سیاست‌هایی که از دستورات عمل‌های نهادهای جهانی - همچون صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی - پیروی می‌کنند. بنابراین

لیبرالیزاسیون مکانیزم مهمی برای افزایش شدت جهانی شدن بوده است ولی اصلاً شباهتی با آن ندارد (صص ۱۱۹-۱۵۸).

فصل هفتم با عنوان "جغرافیای جدید قدرت" به پیامدهای حاصل از گسترش فرایند جهانی شدن از طریق هژمونی آمریکایی پرداخته است. بن‌مایه اصلی مباحث فصل هفتم این است که در جغرافیای جدید قدرت یا همان جهانی شدن، نابرابری کشورها در سطح جهان کاهش یافته اما نابرابری در داخل کشورها رو به افزایش بوده است. اگنیو در این فصل چگونگی گسترش فرایند جهانی شدن را در برخی از کشورها بررسی می‌کند. در چین "دنگ شیائوپین" رهبر این کشور اعلام کرد که ثروتمند شدن خوب است و بدین سان کشور را به سمت اتخاذ کامل مدل بازاری هدایت کرد. در هند حزب "بهاراتیا جاناتا" در اواسط دهه ۱۹۹۰ درهای کشور را به روی اقتصاد جهانی باز کرد و مدل لیبرالی آمریکایی را جایگزین مدل دولتی آن کرد. اگنیو تداوم سلطه فرهنگ اقتصادی آمریکایی را با بررسی وضعیت سیاستهای اقتصادی در کشور ایتالیا پی می‌گیرد. به نوشته وی در ایتالیای کنونی محبوبیت "سیلویو برلوسکونی" نشان دهنده ظهور جامعه بازاری ایتالیایی است؛ جامعه‌ای که در آن پول پرستی حتی از ایالات متحده پیشی گرفته است. اگنیو گسترش جادوی بازار را در ایتالیا حتی در وضعیت کنونی نیز ناشی از هوش جامعه آمریکایی می‌داند. وی تبدیل ماه رمضان مسلمانان به افراط در مصرف را نیز به نوعی یک ویژگی کریسمس آمریکایی می‌داند که فرهنگ اقتصادی آمریکایی به عنوان یکی از آخرین سنگرها آن را فتح کرده است. به همین خاطر به گفته وی در کشورهای اسلامی جشن گرفتن خود کریسمس هیچ ضرورتی ندارد.

به نوشته اگنیو در این جغرافیای جدید قدرت، نابرابری کشورها مثل قبل خودنمایی نمی‌کند و به نظر می‌رسد فرصت‌های برابر در مصرف بیشتر شده‌اند. اما همزمان نابرابری در داخل کشورها بین ثروتمندان و فقرا بیشتر شده است. برابری ناشی از فرایند جهانی شدن در همه جهان گسترش یافته ولی همه جمعیت انسانی را بهره‌مند نساخته است (صص ۱۵۹-۱۸۸).

فصل هشتم (فصل آخر) کتاب با عنوان "جهانی شدن به خانه می‌آید" به بررسی آسیب‌پذیری‌های ایالات متحده آمریکا در برابر نیروهای جهانی شدن پرداخته و نشان داده که آسیب‌های این کشور در قبال جهانی شدن بسیار گسترده است. اگنیو با نقل قول عبارتی از "چالمرز جانسون" با این مضمون که: "هر کشوری آن چیزی را که کاشته درو می‌کند اما

نمی‌داند چه چیزی کاشته شده" به این بحث پرداخته؛ که آنچه در آمریکا در قالب فرهنگ جامعه بازاری کاشته شده بود و باعث ایجاد هژمونی جهانی برای آن کشور شد اکنون در داخل نتیجه معکوس داده است. به نوشته وی همان تغییراتی که در جغرافیای جدید قدرت در سایر کشورها رخ داد در آمریکا نیز ایجاد شده است. سهم رو به کاهش بازارهای تولید مستقر در آمریکا، عدم توازن مالی و افول طبقه متوسط مهمترین تغییرات جدید اقتصادی در آمریکا هستند (صص ۱۸۹-۲۱۸).

آنچه را که اگنیو در مورد وضعیت کنونی اقتصاد آمریکا در جغرافیای جدید قدرت جهانی در این فصل بیان داشته، "نیل فرگوسن" استاد و اقتصاد دان آمریکایی در فیلم مستند "چایمریکا" (Chimerica) به خوبی نشان داده است. وی که خود گویندگی این فیلم را بر عهده دارد نام فیلم - یعنی چایمریکا - را بیانگر ظهور کشور مجازی جدیدی در جهان می‌داند که یک نیمه آن چین و نیمه دیگر آمریکا است. فرگوسن در این فیلم نشان داده که چگونه جهان در وضعیت ترمیدور (انتقال قدرت از غرب به شرق جهان) قرار گرفته و نیمه چینی در حال قورت دادن نیمه آمریکایی خود است. مستندات فیلم نشان می‌دهد که نیمه چینی کار و تولید، و نیمه آمریکایی مصرف می‌کند. در نتیجه جامعه آمریکا روز به روز بدهکارتر می‌شود و بانک‌های چینی مهمترین قرض دهندگان به آن هستند. به گفته فرگوسن، ادامه این روند در طی سال‌های آتی افول قدرت آمریکا را در پی دارد. با این حال فرگوسن در پایان این سوال را مطرح می‌کند که آیا نیمه چینی خود از هر گونه بحرانی در امان خواهد بود؟

اگنیو در بخش پایانی کتاب خود با عنوان نتیجه‌گیری مجدداً مساله اصلی را مطرح می‌کند و در پاسخ به این پرسش که چه واژه‌ای برای توصیف سلطه آمریکا مناسب است/ امپراتوری و یا هژمونی؟ به شیوه‌ای متفاوت نتیجه‌ای مختصر ارائه می‌کند. وی در نهایت می‌نویسد اگر آمریکا را امپراتوری بدانیم یک امپراتوری سردرگم و توخالی است و اکنون اسیر فشارهای همان هژمونی است که خود در جهان ایجاد کرده (صص ۲۱۹-۲۳۰).

۶. نقد و ارزیابی محتوایی

جان اگنیو صاحب نظری برجسته در حوزه جغرافیای سیاسی است و شهرت وی اغلب مربوط به به ایده‌های خلاقانه وی می‌باشد. کتاب هژمونی از این جهت که در بردارنده تئوری جدیدی در حوزه این موضوع است دارای اهمیت می‌باشد.

اگنیو، چنان‌که اشاره شد، از نظریه پردازان متأخر جغرافیای سیاسی و از نظر اندیشه‌ای متعلق به طیف پست مدرنیسم است. ایده اصلی نگارش این کتاب برگرفته از نگرش تکثرگرایانه و جامعه محور و پست مدرن نویسنده در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌باشد. اگر موضوع اصلی علم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را بررسی چالش دو نهاد بازار و دولت بدانیم، در آن صورت می‌توان گفت بُن‌مایه اصلی اختلاف نظر تئوری‌های مختلف در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تفاوت دیدگاه در خصوص بازیگری دولت و یا بازار است. در طیف متعدد تئوری‌ها، نظریه‌های رئالیسم و دولت‌محور از بازیگری دولت و نظریه‌های جامعه محور و لیبرال از بازیگری جامعه و نیروهای آن در عرصه اقتصادی حمایت می‌کنند. جان اگنیو را می‌توان در طیف صاحب نظران جامعه محور قرار داد، با این حال نگاه افراطی وی به حذف محدودیت‌های ساختارگرایانه دولت و اهمیت دادن به تکثرگرایی اجتماعی مانع از قرار گرفتن آن در طیف لیبرالیسم و یا نئولیبرالیسم می‌شود. لذا بهتر است تئوری وی را در طیف نظریات پست مدرن قرار دهیم. پست مدرنیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل خواهان حذف محدودیت‌های ساختاری سیاسی و بویژه شالوده شکنی ساختارهای دولت محور و در عوض اهمیت دادن به نیروهای متکثر اجتماعی در تعیین ماهیت رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی است.

کتاب اثری فوق‌العاده است که در آن رویکرد تئوریک جدیدی در خصوص موضوع هژمونی خلق شده است. این کتاب غیر از مباحث نظری و مصداقی در مورد موضوع هژمونی، از لحاظ شناخت‌شناسی و روش‌شناسی نیز حاوی نگاه جدیدی است. سایر رویکردهای نظری در خصوص موضوع هژمونی (همانطور که قبلاً اشاره شد) نگاه پوزیتیویستی به مسئله دارند و هژمونی را صرفاً با تأکید بر ابزارهای عینی قدرت مثل منابع انرژی یا قدرت نهادی و یا رسانه‌ای مطرح کرده‌اند. برای مثال در رویکرد رئالیستی هژمونی بیشتر معطوف به قدرت فیزیکی یک واحد سیاسی است که در سطح جهان قدرت تولید می‌کند و یا در رویکردهای نئورئالیستی و ساختاری هژمونی خود را در قدرت نهادی و یا رسانه‌ای نشان می‌دهد. اگنیو با گذار از نگاه پوزیتیویستی (Positivism)، بیشتر به ابعاد پنهان قدرت در جامعه اشاره دارد و هژمونی را جدای از ساختار دولت در عناصر اجتماعی داخل جامعه جستجو می‌کند. وجه متمایز کننده این کتاب نسبت به سایر آثار منتشر شده در موضوع هژمونی همین رویکرد متمایز اپیستمولوژیک (Epistemologic) آن نسبت به شناخت پدیده‌های سیاسی است. اگنیو که صاحب نظر برجسته‌ای است در کتابش تئوری و

مصادیق مطالعاتی خود را جدای از مباحث روش‌شناسی و شناخت‌شناسی مطرح نکرده است. او به شکل هوشمندانه‌ای با طرح این بحث که هژمونی صرفاً پدیده‌ای عینی نیست و برای شناخت آن تنها نمی‌توان به عناصر مشاهده‌تی استناد کرد در ادامه نظریه خود را بر همین مبنا طرح می‌کند.

طرح منظم مباحث کتاب از روش‌شناسی تا مصادیق مطالعاتی آن در فصول مختلف، غنای مطالب کتاب را بیشتر کرده و جذابیت آن را نیز برای خوانند دوچندان ساخته است. نویسنده با زبردستی در ابتدای هر فصل پرسشی را مطرح کرده و در طول فصل با ارجاع به منابع و شواهد مستند، خواننده را اقناع ساخته است.

نگاه علمی و دقیق نویسنده به موضوع مانع از طرح مباحث حاشیه‌ای و یا جانبدارانه شده است. او در عین حال که هژمونی دولت آمریکا را بر سطح جهان قبول دارد اما صرفاً با استناد به شواهد علمی، آن را زاییده دولت نمی‌داند بلکه خاستگاه آن را نیروهای اجتماعی جامعه معرفی می‌کند. این نگاه علمی عملاً مانع از برجسب‌زدن‌های ایدئولوژیک و یا جانبدارانه به نویسنده می‌شود. نویسنده در عین حال که اتفاق نظر سایر صاحب‌نظران را در مورد قدرت هژمونیک آمریکا می‌پذیرد اما با طرح دقیق یک مسئله علمی، پنجره جدیدی را برای بحث در خصوص آن باز می‌کند.

نویسنده سعی کرده است تا مباحث تئوریک خود در عرصه جدیدترین مسائل سیاسی روز آزمون کند. برای مثال وی در همان ابتدای کتاب برای به چالش کشیدن بحث مفهومی هژمونی در نوشته‌های سایر نویسندگان، موضوع حمله آمریکا به عراق را به تفصیل در یک فصل جداگانه بحث کرده است و با طرح دقیق موضوعات علمی، مانع از ورود مباحث زورنالیستی و کم‌اهمیت در آن شده است. همه هدف نویسنده آن بوده است که با طرح جدیدترین مباحث روز، تئوری جدید خود را آزمون کند. این روش در فصول بعد نیز تکرار شده است و به اقتضای بحث‌های نظری، همه موضوعات سیاسی و اقتصادی روز مطرح شده‌اند.

نگاه تکثرگرایانه اگنیو به محوری‌ترین موضوع اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از سوی رئالیست‌ها نیز مطرح شده، خالی از نقد نیست. دیدگاه افراطی وی به نحوه تکوین و تثبیت رژیم‌های بین‌المللی بی‌شبهت به مواضع آنارشیست‌ها نیست. اگنیو آن‌چنان بر پیکره حکومت می‌تازد که گویی در اقتصاد خارج از حوزه جامعه و نیروهای اجتماعی آن، حکومت هیچ نقشی ندارد. جدا کردن حوزه عمل اقتصادی جامعه از عملکرد حکومت و

حاشیه‌ای پنداشتن آن حتی از سوی نئولیبرالیست‌های افراطی نیز قابل پذیرش نیست. مهمتر از این، اهمیت ندادن به نقش حکومت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل حداقل در مورد موضوع هژمونی امکان پذیر نیست. هژمونی موضوعی رئالیستی است و با محوریت حکومت معنا می‌یابد. ریشه‌های ظهور این مفهوم در دهه ۱۹۶۰ نیز نشان می‌دهد که دیدگاه‌های تکثرگرایانه و جامعه محور در آن جایگاهی ندارند. گرامشی در آن زمان با انتقاد از عملکرد ضعیف جامعه مفهوم هژمونی را مطرح کرد و از طریق آن سعی داشت تا قدرت حکومت‌های سرمایه‌داری را به چالش بکشد.

به نظر می‌رسد نگاه غیر تخصصی جان اگنیو به عنوان یک جغرافیدان به اقتصاد سیاسی بین‌الملل و سیاست بین‌الملل باعث این ضعف محتوایی و ورود آن به حوزه این بحث شده است. حداقل می‌توان گفت که اتخاذ چنین رویکرد تکثرگرایانه‌ای در سایر مقولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به غیر از موضوع هژمونی به این اندازه چالش برانگیز نیست. هژمونی خود اصطلاحی حکومت محور است و در گفتمان دولت معنا می‌دهد. اینکه چگونه می‌توان ایجاد آن را توسط قدرتمندترین دولت نیمه دوم قرن بیستم فرایندی غیرحکومتی انگاشت، هیچ پاسخی در پایان این کتاب دریافت نمی‌کند.

به نظر می‌رسد اگنیو در چگونگی تنظیم مطالب و یا انتخاب عناوین فصول بیشتر به مقاطع تاریخی و یا حوادث و پدیده‌های جامعه محور اشاره کرده و مواردی که نقش دولت در آنها محوریت داشته را حذف کرده است. او به روند تحولات اقتصادی اواخر قرن نوزدهم و چگونگی فرایند استاندارد سازی فضا که در نتیجه ورود اروپاییان به ایالات متحده انجام شد مفصل اشاره می‌کند، ولی در هیچ موردی از نقش سازنده حکومت آمریکا در تحولات اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم و چگونگی هدایت اقتصاد جهانی از طریق برقرار سازی رژیم‌های بین‌المللی و یا سایر نهادهای اقتصادی هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. او همچنین به تحولات بعد از جنگ سرد که حکومت آمریکا مهمترین رهبر اقتصادی جهان بود اشاره ای ندارد و برای توجیه این خلاء محتوایی تنها در چند مورد با اشاره به تجاوزات سرزمینی، آن‌ها را در جهت مخالف فرایند هژمونی جهانی معرفی می‌کند.

نگاه ضد دولت اگنیو به موضوع هژمونی و اصرار آن بر تبیین تکثرگرایانه، زمینه‌ساز تناقضات درون منطقی در ارزیابی‌ها و نتایج نیز شده است. وی در فصول ۲ تا ۴ با مفروض گرفتن این اصل که قدرت سیاسی و اقتصادی ایجاد شده در آمریکا مربوط به عملکرد نیروهای اجتماعی بوده، تلاش داشته تا در فصول بعد نتایج این امر را در سیاست‌های

جهانی دولت آمریکا نشان دهد. اما در پایان کتاب که خواننده منتظر چگونگی افزایش سلطه و هژمونی این قدرت اقتصادی است، نویسنده ورق را برگردانده و نتیجه را معکوس نشان می‌دهد. او حتی با ذکر این ضرب‌المثل که "کشور هرچه بکارد همان را درو می‌کند" اما هیچ کشوری نمی‌داند چه کاشته است"، روند نزولی قدرت آمریکا را به عملکرد حکومت نسبت می‌دهد. در واقع اگنیو تا آنجا که هژمونی ایالات متحده برقرار است آن را در راستای دیدگاه ضد دولت خود به عملکرد نیروهای اجتماعی و آنجا که این هژمونی رو به نزول است آن را به عملکرد حکومت نسبت می‌دهد. این تناقض درون منطقی به خوبی در محتوای کتاب مشهود است و خواننده را در اتخاذ نتیجه منطقی با سردرگمی مواجه می‌سازد.

۷. نتیجه‌گیری

ریشه‌های تاریخی کاربرد واژه هژمونی به دهه ۱۹۶۰ و به نوشته‌های آنتونیو گرامشی متفکر سیاسی مارکسیست و نویسنده برجسته ایتالیایی بازمی‌گردد. وی در آن زمان این واژه را برای اشاره به سلطه ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری به کار برد. این موضوع بعدها به صورت بین‌رشته‌ای در برخی از حوزه‌های علوم اجتماعی تئوری پردازی شد. رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و اقتصاد هر یک در قالب ساختارهای مفهومی خود آن را تئوری پردازی کردند و از همین رو طیف متعددی از تئوری‌ها پیرامون آن بوجود آمده است.

کتاب «هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت» نوشته جان اگنیو این موضوع را در ساختار مفهومی رشته جغرافیای سیاسی تئوری پردازی کرده و تئوری جدیدی را با تمرکز بر ابعاد فضایی و مکانی به تئوریهای قبل اضافه کرده است. اگنیو که در طیف نظریه پردازان پست مدرن جغرافیای سیاسی قرار دارد این کتاب را با رویکردی تکثرگرا و با نقد نظریه‌های دولت محور به رشته تحریر درآورده و کوشیده تا از مفهوم هژمونی، که به واقع در هسته اصلی گفتمان دولت محور قرار دارد، تبیینی شالوده شکنانه و جامعه محور عرضه کند. تلاش وی عمدتاً با استفاده از مفاهیم جغرافیایی صورت گرفته و از این جهت که نظریه بدیلی را به تئوریهای قبل افزوده، پسندیده و شایسته تقدیر است. با این وجود در نقد آن می‌توان گفت که نگاه شبه‌آنارشیستی وی به محوری‌ترین مفهوم اقتصاد سیاسی بین‌الملل و حاشیه‌ای انگاشتن دولت در روندهای مهم اقتصادی جهانی، ضعف محتوایی مهمی را متوجه کتابش ساخته است. علاوه بر این تلاش وی برای تئوری پردازی در قالب نگرش

پست مدرنیستی مانع از تفسیرهای غیر واقع بینانه و تناقض آمیز نیز نشده است؛ بطوری که خواننده در پایان کتاب پاسخ قانع کننده‌ای برای چگونگی ارزیابی فرضیه اصلی کتاب دریافت نمی‌کند.

کتاب‌نامه

حسین پوراحمدی (۱۳۸۷)، اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرایی: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲

حسین پوراحمدی، (۱۳۸۳) مفاهیم قدرت و هژمونی در پارادایم‌های رئالیسم ساختاری و ماتریالیسم گرامشین، مجله راهبرد سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۱

رابرت گیلپین، (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی جهانی، ترجمه رسول افضلی و فرهاد دژپسند، تهران، نشر زیتون سبز

- Agnew, john (۲۰۰۵) Hegemony: The New Shape of Global Power, Tempel University press.
- Agnew .john,(2003), geopolitics ,Revisioning world politics, London ,Routledge.
- Agnew .john,(2015),place and Politics ,Geographical mediation of state and society London, Routledge.
- Cox ,Robert(, 1987), production , power and world order: social force in the making history (new York, Colombia university press)
- Gilpin , Robert(1981), war and change in world politics,(Cambridge ,Cambridge university press.)
- Gill ,Stephen, (ed),(1993) Gramsci, historical materialism and international relations, chapter 1, ' epistemology and ontology and Italian school(Cambridge, Cambridge university press.)
- Gill , Stephen and Law, David,(1988) the global political economy: perspectives , problems and politics(Baltimore, john Hopkins university
- Keohane Robert o,(1984) ,after hegemony: cooperation and discord in the world political economy (Princeton, Princeton university press.)
- kindleberger ,Charles .p,(1973) the world in depression ,1929-1939(Berkeley: California university press.)
- Krasner ,Stephen d,(ed),(1983) international regimes(Ithaca, new York, Cornell university press.)